



ایوان ایلچ، انرژی و عدالت، ۱۹۷۴

یک مرد آمریکایی نمونه در هر سال بیش از ۱۶۰۰ ساعت صرف ماشین‌اش می‌کند. او حین حرکت یا توقف در مسیرهایش در آن می‌نشیند. او آنرا پارک می‌کند و دنبالش می‌گردد. او کار می‌کند تا بتواند قسط‌های ماهیانه‌ی آنرا پرداخت کند. او کار می‌کند تا پول بنزین، عوارض، بیمه، مالیات و جریمه‌ها را بپردازد. او چهار ساعت از شانزده ساعت بیداری روزانه‌اش را در جاده‌ها یا در حال گردآوری منابع لازم برای نگهداری ماشین‌اش سپری می‌کند؛ و تازه این آمار شامل زمان لازم برای انجام فعالیت‌های دیگری که توسط «حمل و نقل» بر او تحمیل شده‌اند نمی‌شود: زمان صرف شده در بیمارستان‌ها، دادگاه‌های جرائم رانندگی و گاراژها؛ زمانی که صرف تماشای آگهی‌های بازرگانی ماشین‌ها یا شرکت در کلاس‌های آموزش مصرف‌کننده‌ها می‌شود تا کیفیت خرید بعدی افزایش یابد. آمریکایی نمونه، ۱۶۰۰ ساعت در سال صرف می‌کند تا ۷۵۰۰ مایل را طی کند: کمتر از ۵ مایل در ساعت. مردم کشورهای که از صنعت حمل و نقل محروم هستند نیز همین کار را می‌کنند، با پای پیاده هر کجا که بخواهند می‌روند و به جای ۲۸ درصد، فقط ۳ الی ۸ درصد بودجه‌ی زمانی جامعه‌شان را به آمد و شد اختصاص می‌دهند. فصلی تمایز آمد و شد در کشورهای ثروتمند و فقیر، طی کردن مسافت‌های طولانی‌تری طی یک ساعت از عمر بخش بزرگ‌تری از جامعه نیست، بلکه ساعت‌های بیشتری از استفاده‌ی اجباری از میزان بالایی از انرژی است که به شیوه‌ای ناعادلانه توسط صنعت حمل و نقل توزیع می‌شود.